

توضیحاتی در باره مصاحبه آقای مهندس امیرانتظام

در شماره ۹۵ مورخ ۷۷/۲/۳۰ نشریه «عصر ما» مطلبی تحت عنوان «امیرانتظام و توهم تئوری توطئه» چاپ شده و در آن با استفاده از متن مصاحبه آقای مهندس امیرانتظام با روزنامه جامعه^۱، مطالبی علیه نهضت آزادی ایران و دولت موقت درج گردیده است. از آنجا که در شرایط کنونی مسایل مهمی در سطح جامعه مطرح است که سرنوشت انقلاب، مردم و برنامه‌های دولت آقای خاتمی را در معرض خطر قرار داده است، طرح شتاب‌زده و بررسی نشده مسایل دوران آغازین انقلاب گام مثبتی در جهت بهبود مناسبات سیاسی نیست. لذا در اینجا تنها به طرح نکات ضروری که برای آگاهی خوانندگان محترم عصر ما و نویسنده مقاله مزبور از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی لازم است، به اجمال بسنده می‌شود.

۱- آقای مهندس امیرانتظام، در مصاحبه دیگری با روزنامه جامعه، پاسخ پاره‌ای از ابهامات و سؤالات مطرح شده را داده است که می‌توانست پاسخی به برخی از سؤالات عصر ما هم باشد. اما از آنجا که متن آن مصاحبه منتشر نشده است، لذا این توضیحات با تأخیر برای درج در آن نشریه ارسال می‌گردد.

۲- نویسنده محترم عصر ما، در موارد متعددی در نوشته خود، آقای امیرانتظام را عضو نهضت آزادی ایران معرفی کرده است؛ از جمله:

«هر چند ایشان در مصاحبه خود می‌فرمایند با دوستان نهضت آزادی خود اختلافات فکری و سیاسی دارند اما نهضت آزادی تا کنون به عنوان یک گروه سیاسی هرگز لغو عضویت و عدم وابستگی وی را به خود اعلام نکرده است... لذا مادام که نهضت آزادی لغو عضویت امیرانتظام را رسماً اعلام نکرده ناگزیر باید وی را عضو نهضت تلقی کنیم.»

نهضت آزادی در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۸ طی اطلاعیه‌ای به طور صریح در این مورد اظهار نظر کرده و متن آن در رسانه‌ها و اسناد نهضت آزادی منتشر شده است. براساس آن اطلاعیه، علیرغم اتهامات واهی منتسب به ایشان، از موضع تشکیلاتی تأکید شده بود که آقای مهندس امیرانتظام به هنگام تأسیس نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ با این حزب همکاری تشکیلاتی داشته و از آن پس، ارتباطی با نهضت آزادی ایران نداشته و نهضت آزادی در برابر سخنان و نظرات و اعمال ایشان مسؤولیتی ندارد.^۲

حال باید دید که نویسندگان محترم عصر ما که به اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های چاپ نشده نهضت آزادی در نوشته‌های خود استناد می‌کنند، چرا این اطلاعیه چاپ شده از نظر آنان پوشیده مانده یا نادیده انگاشته شده است؟

۳- در سال ۱۳۵۷، با رشد مبارزات ملت و توسعه فعالیت‌های نهضت آزادی ایران، آقای مهندس امیرانتظام نیز مانند بسیاری از هموطنان به صف مبارزان پیوست و با توجه به سوابق همکاری و آشنایی

۱. متن این مصاحبه در سه شماره ۵۲ تا ۵۴ روزنامه جامعه در تاریخ ۷ تا ۹ اردیبهشت ۷۷ درج شده است.
۲. اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۱۱، صفحه ۷۷

نزدیک با شادروان مهندس بازرگان، به ویژه در دوران نهضت مقاومت ملی، در ارتباط مستقیم با ایشان در مذاکرات سیاسی و یا ترجمه مطالب روزنامه‌های خارجی، همکاری می‌نمود.^۱ در ادامه این همکاری، بعد از پیروزی انقلاب، ابتدا به سمت معاون اداری نخست‌وزیر دولت موقت و سپس به عنوان سفیر ایران در کشورهای اسکانداویناوی منصوب شد.

۴- مذاکرات سیاسی رهبران نهضت آزادی ایران- و به طور مشخص شادروان مهندس بازرگان، دبیرکل آن- با نمایندگان کشورهای خارجی مقیم تهران، به ویژه سفارت آمریکا، از حدود اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ آغاز شده بود. آقای مهندس توسلی تا شهریور ماه رابط و مترجم این مذاکرات بودند. پس از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ شادروان مهندس بازرگان این وظیفه را شخصاً به آقای مهندس امیرانتظام واگذار کردند. ضرورت این گونه مذاکرات و تقویت دیپلماسی انقلاب در شورای مرکزی نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۵۶ بررسی و تصویب شد و مسئولیت پیگیری آن به کمیسیونی زیر نظر مهندس بازرگان واگذار گردید. پس از تشکیل شورای انقلاب، موضوع مذاکرات سیاسی به شورای انقلاب منتقل شد و مورد تأیید قرار گرفت؛ برخی از اعضای روحانی شورای انقلاب نیز در این مذاکرات حضور و مشارکت پیدا کردند. علاوه بر این، مرحوم دکتر بهشتی نیز- به طور جداگانه و مستقیم- با ویلیام سولیوان، سفیر آمریکا، تماس و مذاکره داشته است.^۲

رهبر فقید انقلاب نیز براساس چنین ضرورتی، در پاریس با نمایندگان دولت فرانسه و برخی دیگر از کشورها تماس و مذاکره داشتند و از پیشنهاد دولت آمریکا برای تماس و مذاکره نیز استقبال کردند.^۳ تشریح ضرورت، اهداف، نقش و تأثیرات این مذاکرات سیاسی در زمینه‌سازی روند پیروزی انقلاب اسلامی- که در واقع، دیپلماسی انقلاب را تشکیل می‌داد- نیاز به مجال و فرصت مناسبی دارد تا با رفع محدودیتها منتشر گردد.

۵- در اینجا لازم است که به یک سؤال مقدر دیگر پاسخ داده شود؛ مذاکرات دیپلماسی با دولتهای خارجی در محورهای سه گانه یاد شده در بالا، در سالهای قبل از انقلاب، با چه ضابطه و با چه اهدافی صورت می‌گرفته است؟ پاسخ به این سؤال، به ویژه برای نسل جوان امروز- که با تاریخ قبل از انقلاب و با نقش نهضت آزادی ایران در مبارزات چند دهه گذشته و زمینه‌سازی رشد حرکت اسلامی در دانشگاهها و نهایتاً پیروزی انقلاب آشنایی ندارد- می‌تواند مفید باشد.

اسناد رویدادهای دو سال قبل از انقلاب^۴ این واقعیت را نشان می‌دهد که رهبران و فعالان نهضت آزادی ایران بار سنگینی از سازماندهی و مدیریت مبارزات داخل و خارج از کشور را بر دوش داشته‌اند. برای نمونه، به برخی از رویدادها ذیلاً اشاره می‌کنیم:

* دعوت مردم به شرکت در مجلس بزرگداشت شهدای قم و تبریز در مسجد آذربایجانیهای بازار

1. برای تفصیل بیشتر به کتاب شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی، جلد دوم، صفحه ۳۳۱، گفتگو با مهندس امیرانتظام مراجعه شود.
2. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب «اندرون انقلاب ایران» نوشته جان استمپل.
3. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی، جلد دوم، صفحه ۲۸۵
4 از جمله اسناد منتشر شده نهضت آزادی ایران، جلد ۹، دفترهای اول و دوم و سوم و جلد ۱۱ و نیز، دو جلد کتاب تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تألیف شادروان سرهنگ غلامرضا نجاتی و دو جلد کتاب خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفتگو با مرحوم سرهنگ نجاتی.

تهران، با امضای مهندس بازرگان (۵۷/۱/۱۰)

* دعوت مردم به شرکت در مجلس بزرگداشت شهدای یزد، جهرم و اهواز در مسجد جامع بازار تهران، با امضای مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و احمد صدر حاج سیدجوادی (۵۷/۱/۲۱)

* دعوت شاه به مباحله، با امضای مهندس بازرگان (۵۷/۲/۳۰)

* سرپرستی هیأت اعزامی امام خمینی (ره) به تأسیسات نفت جنوب، توسط مهندس بازرگان

* سرپرستی کمیته تنظیم اعتصابات توسط دکتر یدالله سبحانی، با انتصاب رهبر فقید انقلاب

* بر عهده داشتن مسؤولیتهای اصلی در بسیاری از فعالیتهای جمعی این دوره، از قبیل برگزاری مجالس بزرگداشت دکتر شریعتی و حاج مصطفی خمینی در سال ۵۶، ستاد راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورای قبل از انقلاب و کمیته استقبال از رهبر فقید انقلاب

* نقش ویژه مرحوم آیت الله طالقانی در رهبری و هدایت مردم در داخل کشور تا ورود رهبر فقید انقلاب به ایران

* نقش مؤثر در تدوین برنامه سیاسی رهبر فقید انقلاب و شکل‌گیری شورای انقلاب

* انتخاب مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت، توسط رهبر فقید انقلاب، به پیشنهاد شورای انقلاب (۵۷/۱۱/۱۵)

شورای مرکزی نهضت آزادی ایران، بر اساس چنین رسالت و نقشی که در مدیریت و سازماندهی مبارزات قبل از انقلاب داشت، مذاکرات سیاسی را- در کنار سایر اقدامات- اجتناب‌ناپذیر می‌دانست و به همین علت با پذیرش تمامی مخاطرات به آن همت گماشت و در اولین فرصت پس از تشکیل شورای انقلاب با انتقال اطلاعات و برنامه مذاکره سیاسی، ادامه این اقدامات زیر نظر شورای انقلاب و هماهنگی با رهبر فقید انقلاب (در پاریس) پیگیری شد.

۶- نویسنده محترم عصر ما، با استناد به بخش دیگری از مصاحبه آقای مهندس امیرانتظام، می‌نویسد:

«نهضت آزادی در آن زمان [شهریور ۵۷] هنوز نمی‌دانست حرکتی که در ایران انجام گرفته است چیست و به همین دلیل دنبال این بودیم که دلایل و علت آن را کشف کنیم ... ما در تماس با دولتهای خارجی مثل دولت آلمان، روسیه یا آمریکا دیدگاههای آنها را درمی‌یافتیم.»

نویسنده سپس اضافه می‌کند:

«همراه با اوجگیری خیزش اسلامی و در شرایطی که تمام ایران یکپارچه مرگ بر آمریکا سر می‌دادند به اعتراف آقای امیرانتظام، نهضت آزادی در درک اهمیت این نهضت دچار ابهام بود... و با دولتهای خارجی و... آمریکا گفتگو می‌کرده است.»

اولاً- آقای امیرانتظام، همان طور که گفته شد، بعد از سالها دوری از صحنه فعالیت‌های سیاسی، در شهریور ۵۷ برحسب تصادف با آقای مهندس بازرگان برخورد کرد و بر اساس آشنایی دیرین، دعوت مهندس بازرگان را برای همکاری پذیرفت.

مطلب فوق بر اساس اظهار نظر حضوری آقای مهندس امیرانتظام و برداشت ایشان از آن دیدار و گفتگو با شادروان مهندس بازرگان است که با عملکرد مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران- به ویژه در طول سالهای ۵۶ و ۵۷، که مورد بحث است- سازگار نیست. برای روشن شدن موضوع، به چند مورد از مواضع نهضت آزادی ایران و مرحوم مهندس بازرگان اشاره می‌شود:

* شادروان مهندس بازرگان، در اول اردیبهشت ۱۳۵۷، در نخستین مصاحبه خود با مخبر تلویزیون بلژیک، تحلیلی از وضعیت اجتماعی-سیاسی ایران و استبداد رژیم شاه مطرح می‌کند و نهایتاً می‌گوید: «تا هنگامی که شاه در این مملکت هست، ایران روی آزادی را نخواهد دید.»^۱ رهبر فقید انقلاب، با استناد به همین گفتار آقای مهندس بازرگان، در پاسخ به نهضت آزادی ایران خارج از کشور، موضع نهضت آزادی را مورد تأیید قرار دادند.^۲

* نهضت آزادی ایران، در ۶ شهریور ۵۷- یعنی قبل از حادثه ۱۷ شهریور- در بیانیه‌ای با عنوان «راه نجات ایران از بن‌بست حاضر و هشدار به شاه و ملت» و ارائه تحلیلی از رویدادهای تاریخی چند دهه گذشته، تنها راه حل در پیش روی ملت را رفتن شاه دانسته است.^۳

* نهضت آزادی ایران، در ۱۷ مهر ۵۷، در بیانیه‌ای با عنوان «در کجا هستیم؟» مجدداً تحلیلی از اوضاع و شرایط ایران ارائه می‌دهد و ضمن تقویت روحیه ملت می‌گوید:
«اگر با تاکتیک سنگر به سنگر پیش برویم و با تدبیر، تشکل، تحمل و توکل بیدار و سازنده باشیم، خواهیم توانست به رحمت خداوند و آینده خود امیدوار گردیم.»^۴

* نهضت آزادی ایران، در ۱۴ آبان ۱۳۵۷، در بیانیه‌ای با عنوان «آیا وقت آن نرسیده است که نظام حاکم واقع‌بین باشد؟» می‌گوید: «اکثریت قاطع ملت ایران شاه و رژیم او را نمی‌خواهند...»
و نهایتاً با استناد به آیه‌ای از قرآن کریم به مردم وعده پیروزی می‌دهد: «ان موعدهم الصُّبْحُ الْبَرِّیُّ»^۵

* نهضت آزادی ایران، در ۷ دی ماه ۱۳۵۷، در بیانیه «جنگ شاه و ملت»- قبل از خروج شاه از ایران- می‌نویسد:

«یک طرف بی‌دریغ می‌کشد و طرف دیگر بی‌دریغ کشته می‌شود! چنین چیزی در تاریخ دنیا بی‌سابقه است! در کجای دنیا میلیون‌ها نفر باید فدای یک نفر شوند...»

و در بخش دیگری از همین بیانیه آمده است:

«حامیان شاه- داخلی و خارجی- باید بدانند که ماندن او هیچ مسأله و مشکلی را حل نخواهد کرد. این ملت که با سینه‌های باز به استقبال گلوله می‌رود، با بسته شدن نفت و نان، اعتصاب غذای ملی را قبول خواهد کرد، ولی تسلیم سلطنت و هر قدرتی که پشت آن باشد نخواهد شد.»^۶

مراجعه به بیانیه‌ها، مصاحبه‌ها و عملکرد شادروان مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران نشان می‌دهد که نهضت آزادی به تحولات سیاسی اشراف داشته و اهداف و برنامه‌های مشخص و منسجمی را برای پیروزی انقلاب تعقیب می‌کرده و مذاکرات دیپلماتیک نیز در راستای همین برنامه، برای تسهیل سقوط رژیم شاه و حاکم شدن ملت و ارزشهای اسلامی، بوده است.

مضافاً این که، در سالهای ۵۶ و ۵۷ در هیچ یک از بیانیه‌های رهبر فقید انقلاب و شعارهای مردم در

1. اسناد نهضت آزادی ایران جلد ۹، دفتر اول، صفحه ۲۲۶
2. یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران، صفحات ۸۸-۹۰
3. اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۱۱، صفحه ۱۳ (شاه برود)
4. اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۱۱، صفحه ۲۹
5. اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۱۱، صفحه ۳۳
6. اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۱۱، صفحه ۴۴

راهپیمایی‌ها، شعار «مرگ بر آمریکا» وجود نداشته است. شعار اصلی و غالب مردم علیه استبداد سلطنتی و رژیم شاه به صورت «مرگ بر شاه» بود. رهبر فقید انقلاب، به طوری که گفته شد، در پاریس با نمایندگان دولت آمریکا مذاکره داشتند و تا اشغال سفارت سابق آمریکا- در آبان ۱۳۵۸- به دولت موقت و وزیر امور خارجه وقت تأکید می‌کردند که فعلاً با آمریکا به صورت «کجدار و مرین» رفتار شود.

هدف گفتگوی رهبران نهضت آزادی ایران، شورای انقلاب و رهبر فقید انقلاب با دولتهای خارجی، به ویژه دولت آمریکا- که پشتیبان اصلی رژیم شاه بود- کاهش ضایعات و هموار کردن راه پیروزی انقلاب با تدبیر سیاسی بوده است. بررسی کارشناسانه اسناد این مذاکرات و روند رویدادهای سال ۵۷ نقش این مذاکرات را برای اهل نظر و دقت روشن می‌سازد. بررسی تحلیلی روند تحولات دوران انقلاب و ارزیابی خسارات سهمگینی که فقدان مذاکرات سیاسی داخل و خارج از کشور می‌توانست برای کشور و ملت ایران در پی داشته باشد، می‌تواند نقش این مذاکرات سیاسی را برای اهل خرد و تعقل و کارشناسان برجسته نماید و جمع‌بندی آن در اختیار اهل فن و علاقه‌مندان قرار گیرد.

۷- نویسنده محترم عصر ما، ضمن اعتراض به مذاکره با گالیندوپل- نماینده کمیته حقوق بشر سازمان ملل- می‌نویسد:

«اما نهضت آزادی به عنوان یک گروه سیاسی باید روشن کند آیا چنین روشی را خدمت به میهن می‌داند یا خیانت به وطن.»

نهضت آزادی ایران از این واقعیت که کشورهای غربی معمولاً از «حقوق بشر» به عنوان یک حربه سیاسی در راستای اهداف خود استفاده می‌کنند، اطلاع دارد. اما این نظر را که همه سازمانهای بین‌المللی کلاً و مطلقاً تحت سیطره دولت‌های تجاوزگر غربی قرار دارند، نادرست می‌داند. انتشار برخی از گزارشهای آنها دایر بر نقض آشکار حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران نباید ما را به چنین برداشت نادرستی وادار سازد. این سازمانها تنها درباره نقض اعلامیه جهانی حقوق بشر، منشور سازمان ملل متحد و سایر معاهدات بین‌المللی- که دولت ایران نیز با امضای آنها خود را نسبت به اجرا و رعایت آنها متعهد کرده است- در ایران گزارش نمی‌دهند، بلکه گزارشهای نقض همین موارد در بسیاری از کشورها- از جمله در آمریکا و اسرائیل- را نیز منتشر کرده‌اند. چندی پیش، گزارش‌هایی توسط یکی از همین سازمانها درباره بازداشت‌های غیرقانونی فلسطینیان و شکنجه آنان توسط اسرائیل منتشر شده است (به عنوان نمونه، نگاه کنید به گزارش «دیده‌بان حقوق بشر»، مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۸).

قبل از انقلاب، فعالیت‌های دفاعی سازمانهای دانشجویی و گروههای سیاسی خارج از کشور، از جمله نهضت آزادی ایران، از طریق همین سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر موجب رسوایی گسترده رژیم شاه در سطح جهانی گردید و جان بسیاری از مبارزان داخل کشور- از جمله، برخی از مسئولان و فعالان کنونی جمهوری اسلامی ایران- نجات داده شد. قبل از انقلاب، بوق‌های تبلیغاتی شاه و ساواک- که از گزارشهای این سازمانها به شدت ناراحت بودند- آنها را وابسته به «کمونیسم بین‌المللی» معرفی می‌کردند، و اینک آنها به «امپریالیسم و صهیونیسم» منتسب می‌گردند!

قرآن کریم ما را دعوت می‌کند که حتی درباره دشمنان به عدالت قضاوت کنیم، چرا که به تقوا نزدیکتر است:

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لایجرمنکم شنأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب

للتقوى و اتقوا الله ان الله خير بما تعملون»^۱

بنابراین، سؤال اصلی باید این باشد: «چرا کسانی با نقض مکرر و آشکار حقوق شرعی، قانونی و انسانی مردم در جمهوری اسلامی ایران زمینه را برای دخالت‌های بین‌المللی و احیاناً سوءاستفاده برخی از دولت‌های خارجی فراهم می‌آورند؟».

در مورد رفتار با آقای امیرانتظام، اگر نویسنده محترم به جای ایشان بود و آن شرایط سخت-شکنجه‌های جسمی و روحی و اعمال خلاف قانون، شرع و انسانیت- را در طول سالیان زیاد، در زندانهای جمهوری اسلامی، با پوست و گوشت و استخوان خود لمس می‌کرد- در حالی که هیچ فریادرس و ملجأی وجود نداشت- آیا آقای گالیندوپل را- که با اجازه مقامات جمهوری اسلامی ایران از زندان بازدید می‌کرد- فرشته رحمت نمی‌پنداشت؟

قرآن کریم می‌فرماید:

«لايحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم»^۲

آیا آقای امیرانتظام و خانواده‌اش مورد بدترین ظلمها قرار نگرفته بودند؟

اگر آقای امیرانتظام خلافی مرتکب شده بود که می‌بایست در دادگاهی به آن رسیدگی شود، این امر می‌بایستی مطابق مقررات مربوط انجام می‌گرفت. فراخوان یک سفیر، دستگیری بدون مقدمه او در فرودگاه- توسط گروه‌های غیررسمی- و زندانی کردن وی در سلول انفرادی به مدت طولانی و رفتارهای خلاف موازین شرعی و انسانی با او، تخلف آشکار از هر نوع ضابطه‌ای است که خود جرمی بزرگ محسوب می‌شود و سزاوار مجازات می‌باشد. وضعیت و شرایط ویژه روزهای بعد از پیروزی انقلاب به هیچ وجه توجیه کننده رفتارهای غیر اسلامی و غیرانسانی نبوده و نیست. به فرض آن که آقای امیرانتظام، از نظر بازداشت‌کنندگان و همه مسؤولان ذی‌ربط دیگر، سزاوار چنان رفتاری بوده است، آیا در قاموس اسلامی که شما هم به آن معتقدید، همسر و فرزندان متهم نیز مجرمند و باید آنها را از اقامتگاه سفیر بیرون بریزند و در کنار خیابان، در یک کشور بیگانه، بدون سرپناه و سرپرست به حال خود رها کنند، تا جایی که سازمانهای خیریه مسیحی به داد آنها برسند؟ آیا این رفتار موجب وهن انقلاب و جمهوری اسلامی نبوده است؟ آیا خانواده امیر انتظام شهروندان جمهوری اسلامی محسوب نمی‌شدند؟ آیا دولت جمهوری اسلامی وظیفه ندارد که از حقوق شهروندان خود دفاع کند؟ آیا این حق طبیعی همسر و فرزندان ایشان نبوده است که با همسر و پدر خویش مکاتبه کنند و از سرنوشت او با خبر شوند؟ و متقابلاً، آیا این حق آقای امیرانتظام نسبت به خانواده‌اش نبوده است؟ کدام اسلام اجازه می‌دهد که با یک متهم زندانی و یا خانواده‌اش این چنین رفتار شود؟

در برابر چنین ظلم و ستمی، بدیهی‌ترین واکنش- که مورد پذیرش خداوند نیز قرار دارد- اعتراض سخت با صدای بلند است. مگر قبل از انقلاب، مردم نسبت به مظلومی که انجام می‌گرفت صلوات می‌فرستادند که

1. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا برپای خیزید و به عدل گواهی دهید. دشمنی با گروهی شما را وادار نکند که عدالت نوزید. عدالت بوزید که آن به تقوی نزدیک‌تر است. پروای خدا داشته باشید. همانا خدا به هر کاری که می‌کنید بسیار آگاه است. (مائده/ ۸)
2. خداوند دوست ندارد که کسی با سخنان خود بدیها را اظهار کند، مگر کسی که مورد ستم واقع شده باشد. (نساء/ ۱۴۸)

شما انتظار دارید نازک‌تر از گل به کسی گفته نشود؟ ظلم به هر شکل، توسط هر صاحب قدرت و به هر نام که باشد، محکوم است. و اگر به جای همدردی با مظلوم و اعتراض به ظالم، با ظالم علیه مظلوم همصدا شویم، این یک ظلم مضاعف خواهد بود.

۸- در مقاله عصر ما آمده است: «مرحوم مهندس بازرگان همواره اعلام می‌کرد که مسئولیت همه آنچه امیرانتظام انجام داده می‌پذیرد.» و نویسنده محترم مقاله، با برداشت نادرستی از این بیان، می‌نویسد: «لذا مادام که نهضت آزادی لغو عضویت امیرانتظام را رسماً اعلام نکرده ناگزیر باید وی را عضو نهضت تلقی کنیم.»

علاوه بر مفاد اطلاعیه مورخ ۵۸/۱/۱۸ نهضت آزادی ایران- که قبلاً ذکر شد و بی‌اطلاعی تحلیلگران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از آن جای شگفتی دارد- حضور مهندس بازرگان در دادگاه آقای امیرانتظام و قبول مسئولیت همه آن چه را که دادگاه به ایشان نسبت داده بود، فارغ از جنبه‌های حقوقی قضیه، بازتاب و بروز خارجی یک ارزش والای انسانی در دفاع از مسئولان و مدیران دولت موقت بود که اتفاقاً فقدان چنین خصلتی را امروزه در برخی از محاکمات پر سروصدا می‌بینیم. علاوه بر این، دفاع از یک مظلوم و بیان خدمات انجام یافته توسط او چه ربطی به عضویت او در حزب معینی دارد؟ مگر یک مسلمان تنها باید از همکاران حزبی خود دفاع کند؟ و مگر همه اعضای دولت موقت عضو نهضت آزادی ایران بودند؟

۹- نویسنده محترم عصر ما، بعد از شرح و نقد نظرات آقای امیرانتظام- که به اعتقاد خود نویسنده، نهضت آزادی با آنها موافق نیست- سؤال زیر را مطرح کرده است:

«آیا نهضت خواهان برقراری رابطه با آمریکا است و معتقد است با همه دولت‌ها باید رابطه داشت؟ اگر چنین است چرا دولت موقت از برقراری رابطه با لیبی اکراه داشت؟... آیا نهضت آزادی با نظر آقای امیرانتظام مبنی بر ضرورت برقراری رابطه با اسرائیل موافق است؟»

اولاً، دولت ایران نبود که رابطه دیپلماتیک خود را با آمریکا قطع کرد، بلکه دولت آمریکا در این باره پیشدستی نمود. زمامداران وقت (دولت موقت، شورای انقلاب و رهبر فقید انقلاب) با قطع رابطه با آمریکا موافق نبودند. هنگامی که آقای دکتر یزدی، وزیر امور خارجه، سوابق آقای کاتلر- سفیر جدیدی که قرار بود به جای آقای سولیوان به ایران بیاید- را مطالعه نمود، به هیأت دولت پیشنهاد کرد که اگرمان اعطا شده به شخص مذکور پس گرفته شود. این پیشنهاد تصویب شد و سپس، شورای انقلاب نیز آن را تصویب کرد. هنگامی که آقای دکتر یزدی گزارش خود را به رهبر فقید انقلاب ارائه کرد و معنا و مفهوم این حرکت وزارت امور خارجه را در عرف روابط دیپلماتیک توضیح داد، از ایشان سؤال کرد که آیا در جهت قطع روابط حرکتی بشود یا خیر؟ رهبر فقید انقلاب با قطع روابط موافقت نکردند و نظر دادند که با آنها به طور کجدار و مریز رفتار شود.

ثانیاً، در عرف روابط بین‌المللی، قطع روابط دیپلماتیک توسط یک دولت نه تنها نشانه اقتدار نیست، بلکه علامت ضعف و ناچاری است. دولت آمریکا هم پس از آن که در برخورد با ایران- از ماجرای طبس و توطئه‌های دیگر- ناکام ماند، از روی ناچاری به ضعیف‌ترین حرکت، یعنی قطع روابط، دست زد.

در عرف روابط بین‌المللی، حتی هنگامی که رابطه دو دولت به بدترین و خصمانه‌ترین سطح می‌رسد، معمولاً رابطه دیپلماتیک (سیاسی) را قطع نمی‌کنند. به عنوان مثال، در اوج جنگ سرد و تقابل گسترده دو

بلوک شرق و غرب، نه تنها روابط دیپلماتیک میان کشورهای درگیر برقرار بود، بلکه یک خط تلفن مستقیم میان واشنگتن و مسکو، برای برقراری ارتباط در شرایط اضطراری، ایجاد شده بود. در مورد ایران و عراق نیز، در طول جنگ هشت ساله، روابط دیپلماتیک هرگز قطع نشد.

ثالثاً، اصل در مناسبات بین‌المللی داشتن رابطه با تمام دولت‌هاست، مگر در مواردی که برقرار کردن یا حفظ رابطه با یک یا چند کشور با منافع، مصالح و اولویت‌های ملی در تعارض باشد. مثلاً، دولت موقت انقلاب اسلامی ایران، بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب، روابط دیپلماتیک ایران را با اسرائیل و آفریقای جنوبی - که تحت نظام آپارتاید اداره می‌شد - قطع کرد و اعلام نمود که حاضر به داشتن رابطه با این دو کشور نمی‌باشد؛ از سوی دیگر، دولت‌های کوبا و ویتنام را - که توسط رژیم شاه به رسمیت شناخته نشده بودند - به رسمیت شناخت و با آنها روابط دیپلماتیک برقرار ساخت. در مورد آفریقای جنوبی نیز، هنگامی که نظام آپارتاید پایان گرفت و دولت جدید به ریاست آقای نلسون ماندلا بر سر کار آمد، دولت جمهوری اسلامی ایران با آن دولت روابط دیپلماتیک برقرار کرد. اما در مورد دولت غاصب و اشغالگر اسرائیل، هیچ چیز تازه‌ای که تغییر سیاست و تصمیم جمهوری اسلامی را ایجاب نماید، پدید نیامده است. بنابراین، نهضت آزادی ایران موضع دولت جمهوری اسلامی، دایره بر عدم برقراری رابطه با دولت اسرائیل، را تأیید می‌کند.

و اما در مورد رابطه دولت موقت انقلاب با دولت لیبی، موانع متعددی وجود داشت. نخست آن که دولت لیبی قبلاً، به عنوان اعتراض به احراز مالکیت ایران بر جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در زمان شاه، با دولت ایران قطع رابطه کرده بود. دوم آن که دولت مذکور، به طور صریح و آشکار، خوزستان را «عربستان» می‌نامید و آن را بخشی از قلمرو سرزمین‌های عربی - که باید آزاد و مستقل گردد - می‌دانست و لذا از جنبش‌های جدایی‌خواهانه در خوزستان حمایت‌های سیاسی و مالی (نظامی) می‌کرد. همچنین، دولت لیبی از تأسیس یک دولت کُرد در منطقه و از جنبش‌های تجزیه‌طلبانه کُردها در ترکیه، عراق و ایران حمایت می‌کرد (و هنوز حمایت می‌کند). دولت موقت انقلاب از دولت لیبی خواسته بود که مواضع خود را در این موارد اصلاح و آنها را با صراحت اعلام کند. اما دولت لیبی از اجرای این کار شانه خالی می‌کرد.

ناپدید شدن امام موسی صدر و همراهانش، در یک سفر رسمی به دعوت دولت لیبی به آن کشور، یکی دیگر از موانع عمده بر سر راه برقراری روابط رسمی و کامل بین دو کشور بود. این مانعی نبود که تنها مورد نظر و توجه دولت باشد؛ بیشتر روحانیان فعال در انقلاب، از جمله شخص رهبر فقید انقلاب، در این مورد موضع داشتند. متأسفانه، برخی از گروه‌های سیاسی فعال در آغاز انقلاب - که روابط نزدیکی با دولت لیبی برقرار کرده، از آن دولت کمک‌های مالی دریافت می‌کردند - به شدت علیه دولت موقت سمپاشی و تحریک می‌نمودند. هنگامی که نخست‌وزیر لیبی، بدون اطلاع و دعوت دولت ایران، به کشور ما آمد و در مراسمی که در مدرسه فیضیه قم، به مناسبت شهادت استاد مطهری، از طرف رهبر فقید انقلاب برگزار شده بود - بدون اطلاع و اجازه ایشان - حضور یافت و قصد سخنرانی داشت، به دستور رهبر انقلاب از سخنرانی وی جلوگیری شد.

پس از بررسیها و مذاکرات بسیار در شورای انقلاب و دولت موقت و موافقت رهبر فقید انقلاب، قرار

شد که در صورت موافقت دولت لیبی با سفر یک هیأت ایرانی- مرکب از نمایندگان دولت، خانواده امام موسی صدر و تنی چند از روحانیان- به لیبی، به منظور بررسی مسأله ناپدید شدن امام موسی صدر، روابط دو کشور در سطح کاردار برقرار شود. با استعفای دولت موقت، کارشکنی‌های گروه‌های فشار وابسته به دولت لیبی و حوادث ناگوار بعدی، این سفر هرگز صورت نگرفت؛ اما روابط سیاسی بین دو کشور در سطح سفیر برقرار شد!

نهضت آزادی ایران همچنان دولت لیبی را مسؤول ناپدید شدن امام موسی صدر و همراهانش دانسته، و توضیحات آن دولت را به هیچ وجه قانع کننده نمی‌داند.

و اما در مورد رابطه با دولت آمریکا، اگرچه سیاست «تنش‌زدایی در روابط خارجی» دولت آقای خاتمی مورد تأیید نهضت آزادی ایران می‌باشد، ما معتقدیم که رعایت نکات زیر ضروری است:

الف- اصولاً، روابط بین‌المللی و فعالیت‌های دیپلماتیک هر کشوری ادامه سیاست‌های کلان ملی است و باید در خدمت تحقق اهداف و برنامه‌ها و مصالح و منافع ملی آن کشور قرار گیرد. بدون تعریف دقیق و مشخص این سیاست‌ها، اهداف و برنامه‌ها، بحث درباره داشتن یا نداشتن رابطه با این یا آن دولت و یا تعیین سطح و گستردگی این روابط بی‌معنا بوده و در صورت نبود برنامه‌ای مدون و مشخص، این نوع روابط در تقریباً همه موارد، به نفع کشورهای بیگانه- به ویژه کشورهای قدرتمند که معمولاً برنامه‌های مدون و مشخص ملی دارند- خواهد بود. در داخل کشور نیز، در چنین شرایطی، جریان‌های قدرتمند سوداگر- که تجارت و سود برای آنان اصل است و منافع ملی در نظر آنان اهمیتی ندارد- فارغ از بودن یا نبود رابطه سیاسی، در چارچوب مناسبات اقتصادی بهره‌مند می‌شوند. از قول یکی از رهبران جناح محافظه‌کار نقل شده است که به طرف مذاکره کننده آمریکایی خود گفته بود:

«بحث و گفتگو را فراموش کن، بیا با هم وارد معامله و تجارت بشویم.»^۱

محتوا و هدف تجارت با آمریکا یا هر دولت دیگری، در شرایط کنونی، معلوم و مشخص است: مصرف درآمد نفت برای وارد کردن هرچه بیشتر کالاهای مصرفی.

ب- دو حادثه مهم تاریخی در روابط گذشته میان دو دولت ایران و آمریکا اثرات سوء بازدارنده بر جای گذاشته است: کودتای ننگین آمریکایی- انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و گروگانگیری در ۱۳ آبان ۱۳۵۸. در حادثه اول، دولتهای آمریکا و انگلیس، با زیر پا گذاشتن مقررات و معاهدات بین‌المللی، در امور داخلی ایران دخالت سیاسی- نظامی کردند که در طول ۲۵ سال، بر وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور اثرات عمیق منفی بر جای گذاشت و به همین علت در نهایت، به انقلاب اسلامی، پایان یافتن استبداد سلطنتی و سقوط رژیم پهلوی منجر گردید. دولتهای آمریکا و انگلستان، مسؤول تمامی عوارض و پیامدهای وحشتناک و خانمان برانداز کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ می‌باشند. این در حالی است که در حادثه دوم، فقط تعداد قلیلی از اتباع آمریکایی برای مدتی (در حدود ۱۵ ماه) توسط ایرانیان گروگان گرفته شدند و این کار، اگرچه خلاف معاهدات و قواعد بین‌المللی بود و به غرور مردم آمریکا لطمه جدی وارد ساخت، تغییری در ساختارهای نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آمریکا ایجاد نکرد. به هر حال، هر دو حادثه اثرات منفی در میان مردم دو کشور ایجاد کرده است. تا زمانی که این آثار به گونه‌ای برطرف نشود، ایجاد رابطه

1. به نقل از روزنامه هرالد تریبون، شماره ۳۵۷۹۳۷، ۳۱ مارس ۱۹۹۸

تغییر چندانی در رفتارها و سیاست‌های طرفین پدید نخواهد آورد.

در مورد حادثه دوم، رئیس‌جمهور کشور ما در پیام مستقیم خود به مردم آمریکا به طور یک طرفه و با صراحت، صداقت و شجاعت اظهار تأسف نمود و این امر اثرهای مثبت گسترده‌ای، به سود مردم ایران، در افکار عمومی ملت آمریکا ایجاد کرد. تقریباً عموم مردم آمریکا به جز گروه‌های فشار صهیونیست - از این حرکت سیاسی آقای خاتمی استقبال کردند. حال زمان آن فرا رسیده است که رئیس‌جمهور آمریکا، به عنوان حداقل واکنش و حرکت متقابل، از دخالت‌های بی‌جا و خلاف مقررات بین‌المللی در امور داخلی ایران - کودتای ۲۸ مرداد، واژگون کردن دولت ملی و قانونی دکتر مصدق و برگرداندن شاه به قدرت - از ملت ایران عذرخواهی کند. این موضوعی است که دبیرکل نهضت آزادی ایران، آقای دکتر یزدی، در مصاحبه‌های اخیر خود با نمایندگان رسانه‌های خارجی و شخصیت‌های آمریکایی دیدار کننده از ایران مطرح کرده است. اظهارات اخیر خانم آلبرایت در واقع واکنشی نسبت به این اظهار نظر محسوب می‌گردد. با کمال تأسف، برخی از جریان‌های سیاسی ضدملی و مخالف دکتر مصدق، با سمپاشی‌های خود، آنچنان بر مسئولان ایرانی اثر گذاشته‌اند که حادثه شوم ۲۸ مرداد ۳۲ نه یک کودتای ساخته و پرداخته بیگانگان، که یک قیام ملی بوده است! برخی از مطبوعات رسمی و نهادهای دولتی آنچنان علیه شادروان دکتر مصدق تبلیغ کرده‌اند (و می‌کنند) که یک مقام آمریکایی اخیراً به یک استاد ایرانی مقیم آمریکا گفته است که شک دارد عذرخواهی دولت آمریکا از ملت ایران به خاطر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ موجب خوشحالی مقامات ایرانی بشود و آنان از این امر استقبال نمایند!!

اما در هر حال، اگر آمریکاییان واقعاً خواهان روابط با ایران هستند، باید گام‌های مثبتی در راستای ترمیم گذشته بردارند. چنین امری در روابط میان کشورها مرسوم است؛ چند ماه پیش، دولت آمریکا رسماً از مردم یونان به خاطر کودتای نظامی مشابهی در دوران جنگ سرد معذرت خواست.

پ- علاوه بر ضرورت عوارض سیاسی، اجتماعی و روانی حوادث گذشته، برای تصمیم‌گیری در مورد تجدید روابط دو کشور، باید یک رشته مذاکرات مقدماتی صورت گیرد. مذاکرات سیاسی میان کشورها تابع شرایط و قانمندی‌های خاصی می‌باشد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اول، مذاکرات در صورتی می‌تواند مفید واقع شود که شرایط داخلی و منطقه‌ای (یا جهانی) مناسب باشد. در صورتی که سیاست دولت ایران ادامه مذاکره با دولت آمریکا باشد، شرایط و وضعیت سیاسی خاورمیانه و موقعیت ایران در حال حاضر از بهترین فرصت‌ها محسوب می‌شود، اگر چه کاهش قیمت نفت و فشارهای اقتصادی ناشی از آن بر موقعیت سیاسی ایران اثر منفی می‌گذارد.

دوم، هر یک از طرفین مذاکره کننده می‌تواند پیش‌شرطهایی را مطرح کند. به نظر می‌رسد که ضرورت کاهش نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس یا خروج کامل آنها از منطقه می‌تواند یکی از پیش‌شرطهای اساسی ایران در مذاکره با آمریکا باشد.

سوم، طرفین گفتگو باید قبلاً بر سر موضوعات مورد نظر، یا دستور مذاکرات، توافق کنند. موضوع‌هایی وجود دارد که دولت ایران هرگز نباید اجازه دهد که در مذاکره با دولت آمریکا مورد بحث قرار گیرد؛ چرا که از مقوله حاکمیت ملی است و از قلمرو روابط دو کشور بیرون است و بحث درباره آنها نوعی دخالت آمریکا در امور داخلی ایران محسوب می‌گردد.

چهارم، در صورتی که سیاست دولت ایران ادامه گفتگو با دولت آمریکا است، منافع ملی ما ایجاب می‌کند

که دولت ما خبر کلی آن را با ذکر موضوعات مورد گفتگو، به طور رسمی و علنی، به آگاهی ملت ایران برساند؛ و کلیات پیشرفت مذاکرات را منتشر سازد و هرگاه لازم شود، جزئیات مذاکرات را در اختیار نمایندگان مجلس (در جلسه علنی یا غیرعلنی) قرار دهد.

پنجم، هر نوع توافق نهایی میان طرفین باید به طور کامل به آگاهی مردم و به تصویب مجلس برسد. نهضت آزادی ایران معتقد است که گفتگوهای رسمی میان دو دولت، با شروط یاد شده در بالا و با هدف برقراری روابط احترام‌آمیز و سودمند متقابل، به نفع مصالح ملی ایران است. برقراری روابط دیپلماتیک میان دو دولت لزوماً به معنای ایجاد روابط حسنه یا کامله‌الوداد نیست. سطح و گستردگی روابط میان دو کشور بستگی به عوامل متعددی دارد که فراهم آمدن آنها ممکن است سالها به طول انجامد. منافع و مصالح استراتژیک ایران در گرو گسترش روابط سیاسی-اقتصادی با آسیای مرکزی و دور و اروپای متحد است؛ همکاری‌های متقابل ایران و اروپا و آسیای مرکزی و دور را از میان بر خواهد داشت.

۱۰- در پایان مقاله یاد شده، نویسنده محترم می‌نویسد:

«پاسخ نهضت هرچه باشد نیروهای مترقی و انقلابی وفادار به نظام و انقلاب راه اصلاح و خدمت به وطن را نه در مراد به آقای گالیندوپل و تشبث به قدرتها بلکه سخن گفتن با مردم و جامعه خود می‌دانند و معتقدند تنها این راه است که به دوم خرداد می‌انجامد.»

اما نویسنده محترم معین نکرده است که اگر مسؤولان کشور به تمام اعتراضها، درخواستها و پیشنهادها بی‌اعتنایی کنند و تمام راههای قانونی داخلی را برای دادخواهی ببندند و نیز، اگر نیروهایی که خود را مترقی، انقلابی و وفادار به نظام و انقلاب می‌دانند، نه تنها از حقوق شهروندان- بدون در نظر گرفتن وابستگی‌های حزبی و گروهی- دفاع نکنند، بلکه خود مؤید ظلم و یا از عوامل ارتکاب ظلم باشند، مظلومان چه باید بکنند؟ وقتی که مسؤولان و صاحبان قدرت در جمهوری اسلامی به حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی کشور بی‌اعتنایند و نه تنها با مخالفان سیاسی بیرون از حاکمیت، بلکه با جناحهای مخالف درون حاکمیت- نظیر شهرداران بازداشت شده یا جبهه‌رفته‌های طرفدار یک مرجع تقلید- با خشونت‌های غیرانسانی و غیرقانونی رفتار می‌کنند، نباید انتظار داشت که کسی صدای اعتراض خود را به هر وسیله ممکن بلند نکند و اعتراض ننماید.

اگر احزاب و گروههای سیاسی قانونگرا و متعهد به قانون، اما بیرون از حاکمیت- از جمله، نهضت آزادی ایران- در ۱۹ سال گذشته از حق طبیعی و قانونی امکان برقراری ارتباط با مردم و جامعه برخوردار می‌بودند و می‌توانستند با استفاده از رسانه‌های جمعی و اجتماعات قانونی با مردم سخن بگویند، در چارچوب ضوابط قانونی، به انحرافات اعتراض کنند و نواقص را بیان نمایند، دیگر نیازی به دادن گزارش نقض حقوق بشر و تخلف از اصول قانون اساسی مربوط به حقوق و آزادی‌های ملت به آقای گالیندوپل و سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر وجود نمی‌داشت. تا زمانی که چنین شرایطی فراهم نشود، استفاده از امکانات قانونی و مشروع داخلی و بین‌المللی برای دادخواهی هر مظلومی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. والعاقبه للمتقین

نهضت آزادی ایران